خبر

کنسرت نمایش «آواز ارگ» در شب یلدا

کنسرت نمایش رادیویی «آواز ارگ» به تهیه‌کنندگی فرشاد آذرنیا، کارگردانی بهرام سروری‌نژاد، نویسندگی و سردبیری فرهاد امینی، امروز پنجشنبه ۳۰ آذر، ساعت ۲۱و۳۰دقیقه از رادیو نمایش پخش می‌شود و ساعت ۱۱ روز بعد تکرار آن است.
بهرام سروری‌نژاد، بازیگر و کارگردان آواز ارگ افزود: کنسرت نمایش رادیویی آواز ارگ روایت‌هایی از زندگی گذشته سه سالمند و خاطراتی است که آنها با آهنگ‌های قدیمی و رادیو دارند که البته قصه در شب یلدا رخ می‌دهد و موسیقی بخش جدایی‌ناپذیر این نمایش رادیویی است.
وی افزود: قربان نجفی که علاوه بر بازیگری، خواننده حرفه‌ای سنتی نیز هست در این نمایش به همراه کاوه آهنگرانی، آهنگ‌های قدیمی را بازخوانی کرده‌است. کارگردان آواز ارگ تأکید کرد: هرکدام از بازیگران این نمایش، همزمان در دو نقش هنرنمایی کرده‌اند که به اعتقاد من تجربه جالبی در رادیو است و امیدوارم مورد توجه علاقه‌مندان به نمایش‌های رادیویی نیز قرار گیرد.
سایر عوامل این برنامه عبارتند از افکتور: محمدرضا قبادی‌فر، صدابردار: محمدرضا محتشمی، آهنگساز: کاوه آهنگرانی، با هنرمندی محمد شریفی‌مقدم، بهرام سروری‌نژاد، علی زرینی، شمسی صادقی، معصومه عزیزمحمدی، قربان نجفی و فریده دریامج.

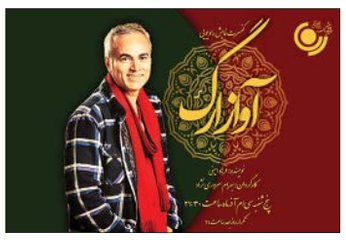

یادداشت

دکتر حمیدرضا دالوند | پژوهشگر و نویسنده

جشن چله؛ شب آشتی و مهر

آنچه درباره شب چله مهم است، خویشکاری‌ها و کارکرد آن است. آیین‌ها تجلی رفتار ذهنی ماست و از مجموعه چند آیین کنار هم به جشن تعبیر می‌شود که هر کدام از جشن‌ها مثل نوروز، چهارشنبه‌سوری و شب چله، ساختار و فلسفه مخصوص به‌خود را دارد، نظرات درباره آنها متفاوت است و نمی‌شود درباره‌شان به نظر ثابتی رسید. به عقیده من جشن‌ها ساختار بهمنی دارد و همچون گلوله برف با رسیدن به دامنه کوه، کوهی از برف می‌شود؛ بنابراین هرکدام از آیین‌ها ساختارشان با گذر ایام متفاوت می‌شود و نباید هیچ‌گاه مطلق درباره آنها صحبت کرد. آیین‌ها کارکردهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... دارند. آنچه مهم است آیین‌ها و همین‌طور آیین شب چله به وحدت جامعه بسیار کمک می‌کند و کارکرد فرهنگی‌شان چشمگیر است، همچنان که کارکرد اقتصادی این جشن‌ها بسیار مهم است. آیین‌ها می‌تواند با کارکردهای مختلف خود باعث حرکت جامعه و حفظ و نهادینه شدن خودشان نیز بشود. حجم اقتصادی مهمی در آیین‌هایی مانند شب چله وجود دارد، مثلا جشن مهرگان ایرانیان به‌خاطر بار اقتصادی که با خود دارد در کشورهای عربی با عنوان مهرجان نهادینه شده یا صنعت مالی که همراه کریسمس یا هالوین و دیگر جشن‌ها وجود دارد.
جشن‌ها فرصتی برای تبیین آمال و آرزوهای انسانی است و از این جهت کارکرد روانی دارد. جشن‌ها به ما فرصت تعامل با محیط و فرصت مواجه شدن با تلخی‌ها و شیرینی‌ها می‌دهد. ما به وسیله جشن‌ها با زمان پیوند پیدا می‌کنیم. جشن، نوعی ارتباط با خالق است و زمانی که در یلدا و شب چله در یک سفره داد و دهش می‌کنیم، صفت رحمانیت خداوند در ما زنده می‌شود و شادی واقعی به سراغ انسان می‌آید. در این میراث ما به خود، طبیعت و دیگری پیوند می‌خوریم. جشن تجلی‌گاه انواع هنر است و به خاطر وجود هنر، جنبه انسانی و الهی جشن هیچ‌گاه نابود نمی‌شود و با آمدن تکنولوژی، فقط شکل آن عوض می‌شود. آنچه از همه چیز مهم‌تر است، مفهوم مقدس ایران است که در سایه جشن‌هایی همچون شب چله بر یک سفره می‌نشینیم و وحدت ملی پیدا می‌کنیم. مهم‌ترین کارکرد شب چله و آیین‌هایی مثل این، همدلی و وحدت‌بخشی است. شب چله برگرفته از پیوند مردم با طبیعت است و گاه‌شماری‌های شبانی و دامداری، عامل ایجاد چنین مناسبت‌هایی است که به جای تقویم با استفاده از قصه‌ها و افسانه‌ها به وجود آمده است. زندگی نیاکان ما با قصه پیوند دارد و مناسبت‌های دیگر همچون رقص‌های مناطق زاگرس‌نشین، خلاف عقربه‌های ساعت است که این خلاف عقربه‌های ساعت گردش کردن در گردش کرات، طبیعت و گردش دور خانه کعبه نیز دیده می‌شود؛ اگر رقص موافق عقربه ساعت باشد، نشانه سوگ به‌ویژه سوگ جوانان قوم است. جشن چله، آینه تاریخ و تمدن و مذهب ماست. ریشه این جشن از یزش و به مفهوم ستایش و نیایش و نجوای بین انسان و خداوند و آفریدگار هستی است. اولین ماه در تقویم سیستان قدیم، اسمش کریست بوده که ریشه در جشن کریسمس دارد. حتی لباس قرمزی که بابانوئل می‌پوشد و به خانواده‌های نیازمند کمک می‌کند و هدیه می‌دهد، در فرهنگ ایرانی وجود داشته است؛ یعنی همه چیز از شرق به غرب رفته و باورهای ماست که با تولد مسیح گره خورده و به جشن غربیان تبدیل شده. بهتر است که به شب یلدا همان شب چله بگوییم با همان تقدسی که در چله‌نشینی وجود دارد. چله، شب آشتی، دوستی و مهرورزی است؛ کینه‌ها و دشمنی‌ها باید کنار برود که همین نشانه باور آشتی‌جویانه و زمینه مهرآفرینی شب چله است.
چراغ و نور در شب چله، نشانی از باور نیاکان ما به نور و روشنایی و زیبایی است.
ما باید شب چله را به‌عنوان یک کلان‌فرهنگ ببینیم، نه فقط یک جشن. آیین‌هایی چون شب چله، پایه‌های مهم فرهنگ و فرهنگ عامه ماست و باید آن را پاس داشت.

گفت‌وگوی «جام جم» با دکتر عباس قنبری عُدَیوی پژوهشگر فرهنگ مردم و استاد دانشگاه

شب چله ترویج بهتر زیستن ایرانی

بنیان زندگانی ما ایرانی‌ها بر «پذیرایی ساده» استوار بوده است

علی مظاهری
گروه فرهنگ و هنر

«شب یلدا» عنوانی معاصر از جشن شب‌چله است. ایرانی‌ها جشن کهن و ملی آن هم با نام بیگانه! (یلدا واژه سُریانی) یعنی برخلاف برداشت‌های نادرست که در اشعار استادان سخن فارسی گشته‌اند و هرجا نام یلدا آمده، برداشته و آن را به پای تایید جشن شبانه کنونی گذاشته‌اند، باید بنویسیم در هیچ شعر و سروده‌ای یلدا نام جشن نیست بلکه نام شب و درازنای تاریکی است که نماد آزگاری سیاهی و ظلم و ستم دانسته شده؛ چرا این تغییر رخ داده؟ با هم در ادامه خواهیم دانست همچنین بزرگان خردمند و نیاکان فرزانه ما در گاه‌انباری و گاهشماری‌شان تقسیم‌بندی هفتگی نداشتند؛ روزهای ماه را تک‌تک نام ویژه نهاده بودند و هر روز که با نام ماه یکسان می‌شد، یعنی در دی‌ماه به روز موسوم به دی یا «دی‌روز» (یکی از نام‌های خدا یعنی دادگر و عادل) که می‌رسیدند آن را بهانه شادمانی و خوش‌شگونی دانسته و جشن می‌گرفتند. در این فرازها با همین جشن کهن و پرمعنا و دل‌افروز ملی‌مان یعنی «شب‌چله» آشناتر خواهید شد که در فردای یلدا و در روز پرشگون «خورم-روز» برگزار می‌شده، نام دیگر این نخستین روز دی‌ماه را پدران نیک‌نهاد ما از نام‌های خدا نهاده بودند: دی-دادار (بی‌همتاخداوند دادگر). شب‌چله بادورهم‌نشینی آن هم بویژه در خدمت بزرگان خاندان شکل می‌گرفته و معنا می‌یافته اما ناگزیری‌های زیست امروز به همراه برخی رنگ و لعاب‌های وارداتی باعث شده طبقه‌ای نوآمده موسوم به نونوای نوکیسه با ریخت و پاش‌های تجملی و صدالبته از سر خودنمایی ولی بیهوده در این آیین و رسم دیرینه بدعت‌هایی بگذارد. شب‌چله که مهرآیینی و مهرآفرینی از ویژگی‌های ممتاز و ارجمند آن است، در برگزاری‌های امروزی انگار که دیگر جایش به چشم و هم‌چشمی‌ها و خودنمایی‌ها داده و از ویژگی‌های انسانی و انسان‌ساز خود از آن فرهیختگی و روح‌پروری فرونشست کرده! که چنین مباد! اجازه بفرمایید پای سخنان استاد عباس قنبری عُدَیوی، پژوهشگر فرهنگ مردم و استاد دانشگاه بنشینیم که عمری «فرهنگ مردم» را پژوهیده و می‌توانند در این باره سخن بگویند.

روحیه اصلی و بنیادین شب‌چله، همانا دورهم‌نشینی و آگاه شدن از حال یکدیگر بوده و است. شب‌چره‌های این آیین باستانی نیز منحصر به داشته‌های بومی و تولیدات خودی (میوه‌جات، خشکبار محلی و آش‌ها و مانند اینها) بوده که هزینه‌ای، بار اقتصاد خانواده‌ها نمی‌کرده است.

همه جشن‌های ایرانی در زیست اجتماعی، طبیعی و فرهنگی ما ریشه دارد؛ همچنان‌که شما نیز گفتید اغلب جشن‌های ما با بافت کشاورزی و دامداری و حتی صنایع کوچک آن زمان پیوند داشته؛ جشن‌های سده، مهرگان، نوروز، شب‌چله و... ریشه در «گاهشماری» ایرانی دارد که دقیق‌ترین گاهشماری جهان ما است.
همچنین تقویت بنیان خانواده، مهربانی و مهرورزی یا به تعبیر اسلامی «صله‌رحم یا پیوندخویشی» از محورهای این آیین است. از سوی دیگر اهمیت ارتباط میان اعضای خانواده از پدرمادرها تا فرزندان و خویشاوندان و استواراشتن این پیوندهاست.
وقتی از خانواده ایرانی سخن می‌گوییم مانند امروز نبوده که به سه، چهار نفر بیشتر نرسد؛ خانواده‌ها در کنار هم معمولا ۶۰-۵۰ نفر می‌شدند. رسانه‌ها نیز که مانند امروز گسترده و تنوع نداشت، رسانه‌های کهن همانا افسانه‌گویی، خاطره‌گویی، داستان‌سُرایی و جشن‌ها... بوده است. از سوی دیگر بنیان زندگانی ما ایرانی‌ها بر «پذیرایی ساده» استوار بوده است. مثلا تولیدات خودشان مانند انگور که به‌گونه‌ای نگهداری می‌شده که تا پایان زمستان هم برسد یا هندوانه را در کاهدان نگه می‌داشتند و مانایی داشت. از سوی دیگر باورها و کارکردشان بود که با زیست مطلوب انسانی و بهداشت و سلامت روحی و جسمی ارتباط دارد از این رو شب‌چله به نظر من از آن‌گونه سنت‌ها و آیین‌هاست که بهترزیستن را ترویج می‌کند.
از طرفی نگاه ما به مباحث نجوم و کیهان و ستاره‌شناسی، تقویم و گاه‌انباری است که جشن شب‌چله نشان می‌دهد چقدر مردم ما به چنین دانش‌هایی توجه داشتند. از سوی دیگر خوراکی‌ها ریشه در طب و پزشکی دیرینه ایرانی داشت زیرا به روشنی آگاه بودند وقتی قرار بوده سردی جات مانند هندوانه و ... بخورند، در کنارشان آجیل‌ها و گرمی جات مقوی میل می‌کردند. در کنار این عناصر به مرور زمان آیین کتاب‌خواندن هم وارد شد که در شکل و شیوه شاهنامه خواندن، فال‌زدن، حافظ‌خوانی، قصه‌گویی و قصه شنودن و... نمود یافت. گفتنی این که چنین آیین دیرینی یعنی کتاب‌خوانی ریشه در فرهیختگی جامعه ما ایرانیان دارد یعنی جامعه ما از قصه و متل و داستان در راستای محتوای آموزشی آن بهره می‌گرفت، نه برای فقط سرگرمی و تفنن؛ چنان که می‌بینید امروزه بسیاری از این قصه‌ها واقعا روند زندگی ما را تعیین می‌کنند و ما از آنها بهره می‌بریم و استفاده می‌کنیم.

جای هیچ گمان نیست که جشن‌ها و آیین‌های ما ایرانیان به راستی بنیاد گرفته از فرهیختگی و فرزانگی پرمایه ما است اما در دوران تجدد انگار از خودمان فروریختیم و دور شده‌ایم از همان که بودیم؛ آیا این گونه به نظر می‌آید؟

بله! وقتی از کتاب سخن می‌گوییم این گفتار ما دو رویکرد دارد؛ یکی کتاب به معنای نوشتار که همه ایرانیان در خانه‌هاشان کتاب‌هایی داشتند مثلا بیش از ۳۰۰ تا ۴۰۰ کتاب از پیشااسلام داریم که به جا مانده و بر فرهنگ‌مان موثر مانده که اغلب در ایمان، باور، یکتاپرستی، عشق، مهرورزی، اندرز و ... بوده است. دوم این که پس از اسلام نیز دانش و علم در خدمت اخلاق و تربیت قرارگرفته (در راستای فرهنگ انسانی ایرانیان) مثلا به شاهنامه که از افق اخلاقیات بنگرید درمی‌یابید یکی از اخلاقی‌ترین کتاب‌هاست یا دیوان حافظ از اخلاقی‌ترین و انسانی‌ترین کتاب‌هاست؛ همچنان که بوستان و گلستان شیخ اجلّ، سعدی. در فرهنگ ما کتاب به عنوان یک گنجینه در خانواده‌ها نگهداری و در نسل‌ها دست به دست می‌شده؛ یادم هست زمانی که مردم محل ما می‌خواستند سوگند بخورند، می‌گفتند: به قرآنِ خانه فلانی سوگند! یعنی همان کتاب ارجمند قرآن به نوعی نماد و نمای ویژه انسانی پیدا می‌کرد. یا کتاب‌ها را به خوشنویس‌ها و نویسندگانی می‌سپرند تا از روی آن نسخه‌برداری کنند و کتاب با این چنین روند، آهسته و زمانبر و کندی رواج می‌یافت. می‌دانید که بازنوشت از روی متن شاهنامه با ناگزیری‌های آن روزگار، کمبود کاغذ و دیگر مواد لازم حدود یک سال به درازا می‌کشید و مانند امروز نبوده که با کمترین زمان با شمارگان بالا بتوانید کتاب یا متنی را نهایی کنید.
درست به همین خاطر است که «کتاب» به نظر من از جمله پایه‌های بنیادین و اصلی «شب‌چله» است.

از خنیاگری و موسیقی پرمایه و نیک‌نهاده ایرانی در شب‌چله یاد نکنیم؟ ویژه شب‌چله که حتما داشته‌ایم؟

بله! موسیقی‌های ما در این باره نی‌نوازی، تنبک‌زدن و... داشته و داریم چون اینها سازهای ایرانی هستند. در مناطق لرستان نواختن کمانچه رواج داشته؛ در نواحی خراسان بزرگ نی‌نوازی و دوتار بسیار شایع بوده (همین که یاد استاد سلیمانی و دوتارنوازی‌اش بیفتیم، درمی‌یابیم مایه‌های ژرف، الهی، دینی و ایمانی این موسیقی تاکجاها بوده و هست). در ناحیه بلوچستان قیچک ارتباط ویژه با این آیین داشته یا در نواحی آذربایجان با آن عاشیق‌ها و ساز تار ویژه‌شان و... همه این‌ها نشان می‌دهد که این موسیقی را نه‌تنها برای شب‌چله که برای دیگر جشن‌ها نیز به کار می‌گرفتند. اصولا روان‌شناسی زیست ایرانی نشان می‌دهد که این‌گونه دورهمی‌ها برای روحیه کهنسالان، مانند مسکن و آرامبخش بوده.

پس ما چقدر خوب بودیم!

الان هم خوب هستیم و می‌توانیم خوب و خوب‌تر باشیم؛ می‌دانید که ایرانی‌ها «کمالگرا» هستند به همین خاطر در همین‌گونه جشن‌ها (شب‌چله) و مناسبت‌ها می‌توانید تجلی این ویژگی را به روشنی ببینید. جشن‌های شب‌چله واقعا آیین کمالگرایی است یا همان نوروز که در هیچ کجای جهان با این زیبایی و آفرین نمی‌توانید ببینید که جشنی به عنوان پیوند انسان و طبیعت به این خوبی بتواند کمالگرایی را نشان بدهد. یا همان «جشن سده» به معنای آتش روشن کردن و کشف آتش نیست، بلکه جشن مهار آتش و کاربرد درست آن در زیست‌انسانی است که این واقعا هنر است.

فردوسی نیز از مهار آتش و کاربرد قربت‌الی‌ا... آتش، سخن گفته و در داستان هوشنگ، مهار آن را در راستای یکتاپرستی برشمرده؛ یعنی همان توصیه اهل بیت که همه چیزتان باید برای خدا باشد، اما چرا برخی آیین‌های مهم، مثلا «سده» که از نوروز هم مهم‌تر و کلان‌تر بوده، ناپدید شده یا «جشن مهرگان» هم همین‌طور؟

کتاب‌هایی مانند نوروزنامه منسوب به خیام را که بنگرید در این باره‌ها گزارش‌هایی هست؛ مثلا ابوریحان بیرونی که در تحقیق ماللهند بسیاری از آیین‌ها و آداب را یادکرده یا در داده‌های گردشگرانی مانند پولوی ونیزی یا ابن‌بطوطه مغربی و دیگر متن‌های تاریخی که می‌توان بسیاری از رفتارها و کردارها و آداب و آیین ایرانیان را خواند اما نکته در این جاست که اینها برای خود ایرانی‌ها عادی و روزمره به شمار می‌رفت. زیرا در گاهشماری ما هر روزی که نامش با نام همان ماه جاری یکسان می‌شد، جشن برگزار می‌کردیم و در دوازده ماه سال هر ماه خودبه‌خود یک جشن داشتیم، مانند فروردینگان، مهرگان، دیگان، بهمنگان و... نیز جشن‌های بسیاری داشتیم که ویژگی فراملی داشته‌اند؛ مانند همین نوروز یا آیین شب‌چله که با کریسمس هم‌ریشه است. در گاهشماری «سیستانی» نخستین ماه که آغاز زمستان بوده «کریس» است؛ شاید اکنون کریسمس را به اروپاییان نسبت بدهند در حالی که از آغاز و در بنیاد، یک جشن کهن ایرانی بوده است با همان سرو و کاج و روشنی‌افروزی با آتش که بعدها به آنجا منتقل شده و بازتابی دیگریافته است.

برش

محور شب چله بزرگان هستند

۹۰ درصد مهمانی‌ها و جشن‌های ایرانی در خانه بزرگ‌ترها بوده یعنی اگر من و شمای نوعی می‌خواستیم مهمانی بدهیم و جشن برگزار کنیم، به خانه پدرمان دعوت می‌کردیم؛ اگرچه من پدرخرج یا مادرخرج بودم اما میزبان همانا خانه پدری بود به این دلیل که پاسداشت حرمت‌ها و نگهداشت احترام بزرگان از ویژگی‌های ما است. کرامت بزرگان و حرمت‌شان را پاس‌داشتن و نگهداشت ارجمندی و سروری‌شان، از تجلیات ایمانی ما بوده.

قاب

رسید زمستون

افشین مقدم گرچه خیلی زود به دیار حق شتافت اما آهنگ‌های ماندگاری را از خود به یادگار گذاشت. یکی از معروف‌ترین آنها قطعه «زمستون» است؛ آهنگی با ترانه‌ای از سعید دبیر که اولین‌بار در سال ۱۳۴۸ منتشر شد و با همین ترانه نام او بر سر زبان‌ها افتاد.
قطعه زمستون بسیار غمگین و محزون و در عین حال لطیف است، با ترانه‌ای ساده و ملودی ملایم و تنظیم خوب؛ تنظیمی که با استفاده از پیانو وسط قطعه آن را تلطیف می‌کند. یکی از دلنشین‌ترین آهنگ‌های زمستانی است که شب یلدا می‌توانید آن را بشنوید.

کد بالا را اسکن کنید

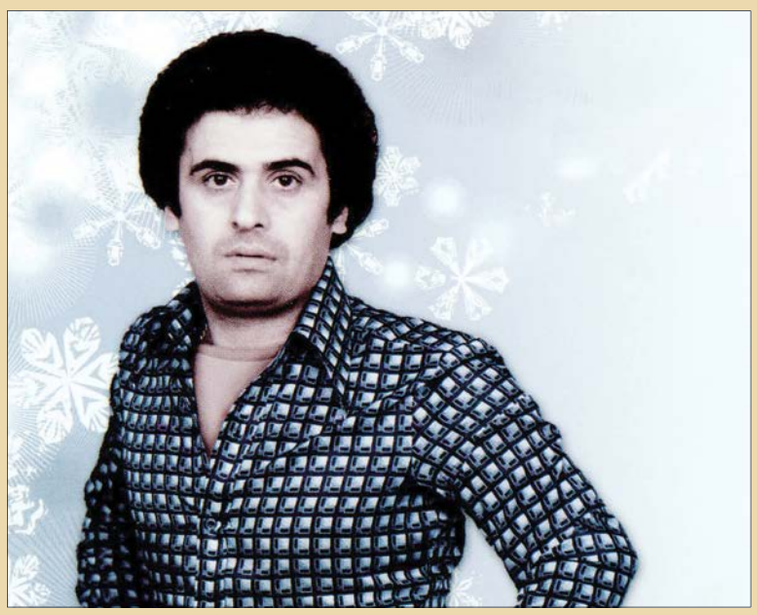

نغز

شب طولانی علی مولایی

در میان آثار پاپ ماندگار، بی‌شک در این دو سه ساله اخیر آهنگ «شب طولانی» علی مولایی بیش از دیگران بر سر زبان‌ها افتاد و به قول معروف، گل کرده است.
مولایی را با آن‌که سبقه هنری خوبی هم در نوازندگی پیانو و هم اجرای زنده داشت و آثاری چون: زلف، وسطای پاییزه، برف، من حسودم، شب طولانی، چهارشنبه‌سوری، این بار، ضربان، دل‌فروش، ماه، مریم، لاک سرخ، دست به قلبم نزن و ... دارد، تا پیش از این ترانه که مخصوص شب یلدا بود کسی نمی‌شناخت. ویژگی قطعه «شب طولانی» تنظیم خوب، ترانه دوست‌داشتنی و شیرین و ریتم ملایم و در عین حال شادش است که از سازبندی گرفته تا همه جزییاتش با شب یلدا هماهنگی دارد.
تو شب یلدای منی دیوونه دوست داشتنی
لبای تو رنگ اناره و هندونه شیرینیش کم میاره پیش بوسه‌های تو
که غم نداره غم نداره غم نداره
آخ تو شب یلدای منی دیوونه دوست داشتنی
لبای تو رنگ اناره و هندونه شیرینیش کم میاره پیش بوسه‌های تو
که جنس یاره جنس یاره جنس یاره

کد بالا را اسکن کنید

نغمه

«یلدا»ی حمید حامی

حمید حامی از خواننده‌های خوش‌صدای موسیقی است که زیر دست بابک بیات پرورش یافته و کارهایش از استانداردهای موسیقی پاپ ایران بالاتر است. او که در طول دوره حیات موسیقایی خود آثار ماندگاری همچون قبیله عشق، دو نیمه رویا، بوی گندم، فقط نگاه می‌کنم، آخدا، یه لحظه عاشق شو و... به یادگار گذاشته است، قطعه یلدا را به‌صورت تک‌آهنگ منتشر کرد؛ قطعه‌ای که در کنسرتش در ۲۸ و ۲۹ آذر سال ۱۳۹۵ خواند و با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد.
شب رسید از راه نوبت مهمانی دل‌هاست
شب شب یلداست آشنایی در به روی آشنا واکرد
آشنایی در نگاه آشنا دوستی را مهربانی را باز پیدا کرد
شب یلداست شب یکرنگی باز هم فرصت با هم بودن
چهره‌ای باز و دری بسته به غم
خانه‌ای گرم و چراغی روشن
در کنار یکدیگر بودن زندگی را باز زیبا کرد

کد بالا را اسکن کنید